

شعبده را ببینید!



شادی صدر

جمعه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۳ آوریل ۲۰۱۰

شعبده را می بینید؟! بالاخره بعد از چندین ما شکایت و پیگیری خانواده های قربانیان کهریزک و نیز، خود قربانیان، سه نفر، برای همه آن فجایع به قصاص محکوم می شوند:

دو افسر نیروی انتظامی و یک زندانی عادی (که تحت عنوان اراذل و اوباش توصیف شده است) (۱).

در حالی که گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از مرتضوی، دادستان سابق تهران به عنوان عامل اصلی فجایع رخ داده در کهریزک نام می برد، شاهدان عینی، از نقش مستقیم حیدری فرد، بازپرس (یا دادیار) شعبه امنیت دادرسی انقلاب تهران در فرستادن متهمان به این بازداشتگاه می گویند و اگرچه مقامات رسمی حضور احمد رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی را در کهریزک تکذیب کردند (۲)، اما حداقل می دانیم که رادان در یک نشست خبری رسمی جنایت کهریزک را چنین توصیف کرده است: کهریزک، یک اشتباه کوچک بود! و باز هم شعبده ای دیگر در نظام قضایی حاکم بر ایران اتفاق می افتد: مرتضوی، حیدری فرد و رادان وارد کلاه شعبده بازی می شوند و چند صبحی بعد، از کلاه، دو افسر نیروی انتظامی و یک زندانی بیرون می آیند! کسانی که حتی نامشان را نمی دانیم، به اعدام محکوم می شوند و روزی هم خبری سه خطی در روزنامه ها منتشر می شوند که سه عامل اصلی جنایات کهریزک "به درک واصل شدند" و ما می مانیم و خواسته برآورده نشده دانستن حقیقت، ما می مانیم و خشم ناشی از سر و ته همه چیز هم آورده شدن و ما می مانیم و این سؤال که آیا نباید به حکم اعدام آنها، مثل هر اعدام دیگری اعتراض می کردیم؟! در واقع ما می مانیم و دنیای وارونه وارونه!

براساس حقوق کیفری بین الملل، مسئولیت افراد مرتکب جنایات علیه بشریت، در کنار مسئولیت دولتهای ناقض حقوق بشر، به امری جا افتاده تبدیل شده است، و به این ترتیب، در گفتمانهای جدید حقوق بین الملل، دیگر مثلاً نمی توان تنها گفت که جمهوری اسلامی مسئول این نقض فاحش حقوق بشر است بلکه می توان و باید، از مسئولیت افرادی که مرتکب این نقض فاحش شده اند نیز سخن گفت. نمی توان تنها از یک سیستم ناعادلانه انتقاد کرد بلکه کسانی هم که این سیستم را بازتولید و اداره می کنند، مسئولیت کیفری فردی دارند.

این مسئولیت هم شامل کسانی که مستقیماً دست به جنایت علیه بشریت زده اند (ماموران) و هم شامل مقامات دستوردهنده (آمران) می شود. حتی قانون مجازات اسلامی ایران نیز در ماده ۵۷ از مسئولیت آمر و مامور در مورد یک اقدام غیرقانونی سخن گفته است. به شهادت وکلای قربانیان کهریزک، گزارش مجلس (۳) و نیز گزارشهای معتبر منتشر شده درباره رفتارهای انجام شده با بازداشت شدگان در کهریزک (۴)، فهرست بلند بالایی از اقدامات غیرقانونی در آنجا اتفاق افتاده که در مورد آن، هم ماموران (اگر می دانستند که دستورات آمران، غیرقانونی است) و هم آمرانی که این دستورات غیرقانونی را صادر کرده اند، مقصرند و باید به دادگاه فراخوانده شوند. گیرم که گفته شود این دو افسر، که نامشان هنوز اعلام نشده، آمر بوده اند؛ آن وقت سؤال اینجاست که ماموران (عاملان) که بوده اند؟ آیا همان زندانی عادی، به تنهایی مرتکب تمام آن قتلها و شکنجه ها شده است؟ آمار رسمی می گوید حداقل سه نفر در کهریزک یا ساعاتی پس از انتقال از آن، به دلیل شدت ضربات و جراحات وارده و محیط غیرانسانی بازداشتگاه و عدم دسترسی به درمان فوری، کشته شده اند (امیر جوادی فر، محسن روح الامینی و محمد کامرانی). آمار رسمی کسانی که از اقدامات خلاف قانون در بازداشتگاه کهریزک شکایت کرده اند ۱۰۴ نفر است (۵). همه این آمار را که بگذاری کنار هم به سادگی نتیجه می گیری که این فاجعه، نمی تواند تنها محصول رفتار خودسرانه دو مامور نیروی انتظامی و یک زندانی باشد.

براساس گزارش مجلس، روز ۱۹ تیر ۸۸، حداقل ۱۴۷ نفر از کسانی را که در جریان تجمعات خیابانی به مناسبت سالگرد واقعه کوی دانشگاه تهران (۱۸ تیر) بازداشت شده بودند، به دستور مستقیم مرتضوی، به کهریزک آورده اند و به همراه ۳۰ زندانی عادی (توصیف شده به عنوان مجرمان خطرناک و اراذل و اوباش) که از قبل در آن بازداشتگاه بودند، در یک سلول ۷۰ متری جا می دهند. یعنی به هر نفر، حدود ۶۰ سانتی متر مربع فضا می رسیده است. در راه، و در خود بازداشتگاه به شدت آنها را کتک زده اند، تعداد زیادی را در سلولهایی با ظرفیتهای بسیار کمتر و در هوای داغ تابستان، بدون آب و غذا و کمکهای پزشکی روی هم تلمبار کرده اند، در دو ردیف ایستاده اند و زندانیان را مجبور کرده اند از این راهرو عبور کنند درحالی که به شدت کتک می خورند و این وضعیت چهار روز تمام، تا زمانی که زندانیان را به اوین انتقال داده اند طول کشیده است. چطور می شود از دستگاه قضایی پذیرفت که انجام همه این اقدامات در این محدوده زمانی تنها با سه نفر ممکن بوده است؟ آیا مقاماتی که حکم محکومیت این سه نفر را صادر کرده اند فکر نکرده اند که برای بستن در

سلولها، برای جا به جایی این زندانیان به کهریزک و انتقال آنها به اوین، برای زدن آنها و... به تعدادی بسیار بیش از این نیرو لازم بوده و لازم نیست ذهن پیچیده ای داشته باشی تا نتیجه بگیری که تعداد بسیار بیشتری از سه نفر، درگیر و دخیل فاجعه کهریزک بوده اند؟

وقت آن نرسیده که از طرف قربانیان، شاکیان و خودمان، مردم ایران، بگوییم: آقایان! شعبده بازی بس است! هم ما می دانیم و هم خود شما که سر و ته داستان را نمی توان با اعدام سه نفر هم آورد؛ اساسا هیچ زخمی را نمی توان با اعدام و مرگ بیشتر مرهم گذاشت. تنها چیزی که می تواند ما را راضی کند، دانستن حقیقت درباره تمامی کشته شدگان کهریزک و همچنین، روشن شدن واقعیت مرگ رامین پوراندراجانی، پزشک بازداشتگاه کهریزک و شرح علنی واقعه از زبان عاملان و آمران فجایع کهریزک، در برابر دوربین تلویزیونهاست. اگر الان، در ایران فعلی، با دستگاه قضایی فاقد استقلال و شریک جنایت کهریزک، این کار نمی شود، روزی، در دادگاههای بین المللی یا محاکماتی عادلانه، خواهد شد. نه فقط برای آن روز، زنده ایم بلکه برای رسیدن آن روز، زندگی می کنیم!

پانوشته ها:

۱. حکم قصاص برای سه نفر از متهمان کهریزک

www.fardanews.com

2. فرمانده نیروی انتظامی: من و رادان در کهریزک متهم نیستیم

www.bbc.co.uk

3. متن کامل گزارش کمیته ویژه مجلس درباره کهریزک

www.mardomsalari.com

4. ایران، تیرماه ۱۳۸۸: شاهی بر جنایات دولتی در بازداشتگاه کهریزک

www.iranrights.org

5. تعداد مامورین متهم پرونده کهریزک ۸ و شاکیان خصوصی ۱۰۴ نفر

www.sarkhat.com

محکومیت جمهوری اسلامی ایران به نقض فاحش و مستمر حقوق بشر

جمعه ۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۳ آوریل ۲۰۱۰

گزارش کنگره فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و

قطعنامه در باره نقض فاحش و مستمر حقوق بشر در ایران

سی و هفتمین کنگره فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر با شرکت نمایندگان بیش از ۱۵۰ سازمان حقوق بشری، در روزهای ۶ تا ۱۰ آوریل (۱۷ تا ۲۱ فروردین) در ایروان پایتخت ارمنستان برگزار شد. دو روز نخست کنگره اختصاص به کنفرانسی زیر عنوان «چالش های نوین دادگستری» داشت که طی آن حق دادخواهی برابر دادگاهی مستقل، چه در عرصه ملی و چه در صحنه بین المللی، و موانع تحقق آن از زوایای گوناگون و در چندین گروه کاری مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در سومین روز کنگره طرح قطعنامه های ابراز شده از سوی جامعه های دفاع از حقوق بشر درباره وضعیّت حقوق بشر در دهها کشور و از جمله ایران، سودان، کنگو، سومالی، برمه، سوریه، سرزمینهای اشغالی فلسطین، کوبا، ویتنام، لیبی ... مورد تصویب قرار گرفت.

نکته جالب توجه در انتخابات هیأت رئیسه جدید فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، علاوه بر انتخاب دوباره خانم سوهیر بلحسن به عنوان رئیس، حضور بیش از پیش زنان و از جمله ۵ زن از کشورهای مسلمان در دفتر بین المللی، عالیتین مرجع تصمیم گیری فدراسیون است.

دیگر اینکه آقای عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، برای پنجمین بار پیای، به عنوان نایب رئیس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر انتخاب شد.

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

قطعنامه در باره نقض فاحش و مستمر حقوق بشر در ایران

ابرازی از سوی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران از آنجا که دادسرای تهران در اواخر اسفند 1388 اعلام کرد که احکام محکومیت 86 نفر از اشخاصی که پس از انتخابات خرداد محاکمه شده اند قطعیت یافته و همان دادسرا در روز 24 اسفند تایید کرد که شش نفر از معترضان به نتیجه انتخابات به اتهام محاربه به مجازات اعدام محکوم شده اند، محکومیت های اخیر شدت اختناق حاکم بر ضد مردم ایران را به نمایش می گذارند.

از آنجا که وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در سال 2009 (1388 - 1387) به شدت به وخامت گراییده است؛ نقض فاحش حقوق بشر که پیشتر نیز به شدت جریان داشت، بلافاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری در 22 خرداد 1388، که رئیس جمهور کنونی برنده آن اعلام شد، کاملاً اوج گرفت. از روز 23 خرداد، میلیون ها نفر در مخالفت با نتیجه انتخابات و به قصد دفاع از رای خود به خیابان ها ریختند. از آنجا که طی هفته ها و ماه های پس از انتخابات خرداد، مقامات جمهوری اسلامی به شدت و بی رحمانه با معترضان مسالمت جو مقابله و هر گونه مخالفتی را سرکوب کرده اند؛

گروه تحقیقی که دو تن از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، یعنی نخست وزیر پیشین میرحسین موسوی و رئیس پیشین مجلس مهدی کروبی تشکیل داده بودند در شهریور 1388 اعلام کرد که حداقل 72 تن از معترضان مسالمت جو به دست نیروهای امنیتی و لباس شخصی های نیروی شبه نظامی بسیج یا در خیابان ها یا زیر شکنجه و یا بر اثر کتک یا اذیت و آزار طی بازداشت در بازداشتگاه های مخوف کشته شده اند. تعداد کشته شدگان از آن پس به بیش از 100 نفر افزایش یافته و این گروه تحقیق اسناد مربوط به بازداشت شدگان مرد و زن را که در زندان مورد تجاوز قرار گرفته بودند گردآوری و منتشر کرد. علاوه بر دستگیری هزاران نفر از معترضان در سرکوب پس از انتخابات در پایتخت، تهران، و شهرهای دیگر، صدها نفر از فعالان و رهبران سیاسی نیز، اغلب بدون حکم دستگیری، بازداشت شدند و ماه ها بدون تفهیم اتهام و رعایت موازین قضایی و اغلب بدون تماس با وکیل یا خانواده هایشان در سلول های انفرادی ماندند. بعضی از آنها، از جمله وزرا و نمایندگان پیشین مجلس، به زندان های طولانی مدت محکوم شده اند.

از آنجا که طی «دادگاه» های گروهی فرمایشی بر ضد بازداشت شدگان پس از انتخابات که از مرداد 1388 شروع شد، بی اعتنایی به موازین قضایی و به ویژه حق محاکمه عادلانه بر اساس موازین بین المللی آشکارا به نمایش در آمد؛

در یکی از جلسات دادگاه، در حدود 100 نفر از بازداشت شدگان مورد

محاكمه قرار گرفتند. بسیاری از آنها آشکارا وادار به «اعتراف» شدند و حتا پیش از این که مورد «محاكمه» قرار بگیرند فیلم های تلویزیونی از آنها پخش شد در حالی که خود را مجرم اعلام می کردند. از آنجا که بنا به منابع موثق بیش از 60 روزنامه نگار و نویسندگان در زندان هستند؛

یک روزنامه نگار به نام علیرضا افتخاری در اثر ضربه به جمجه اش کشته شده است. ده ها روزنامه نگار و نویسنده در پی انتخابات از ایران فرار کرده و در کردستان عراق، ترکیه، اروپا و کشورهای دیگر پراکنده شده اند؛ روزنامه نگاران دیگری را خودسرانه بازداشت کرده اند، مورد اذیت و آزار قرار داده اند و ماه ها بدون اتهام یا محاكمه در بازداشت نگه داشته اند، به عنوان مثال عیسی سحرخیز، بدرالسادات مفیدی، سوسن محمدخانی غیاثوند، خلیل درمنکی، و عماد بهاور. چندین نفر از آنان به زندان های طولانی مدت محکوم شده اند، از جمله سید مسعود لواسانی (5/8 سال)، احمد زیدآبادی (6 سال زندان و پنج سال تبعید)، سعید لیلار (5 سال)، بهمن احمدی امویی (6 سال)، کیوان صمیمی بهبهانی (6 سال)، مسعود باستانی (6 سال)، رضا رفیعی فروشانی (7 سال)، امید منتظری (6 سال)، هنگامه شهیدی (6 سال)، جواد ماهزاده (4 سال)، رضا نوربخش (3 سال).

از آنجا که تعدادی از مدافعان حقوق بشر نیز دستگیر شده و در بازداشت های خودسرانه به سر می برند و از آن جمله اند: عمادالدین باقی، برنده چندین جایزه بین المللی حقوق بشر، کاوه قاسمی کرمانشاهی، علی ملیحی، کوهیار گودرزی و شیوا نظرآهاری، که بعد از انتخابات دو بار بازداشت شده و هنوز هم در سلول انفرادی به سر می برد؛ مقامات او و بعضی از همکارانش را به داشتن ارتباط با گروه های مخالف در خارج متهم کرده اند.

کانون مدافعان حقوق بشر، که عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر است و به وسیله برنده جایزه نوبل صلح سال 2003 شیرین عبادی و همکارانش تشکیل شده، به شدت سرکوب شده است. دفتر این کانون در پاییز 1387 در آستانه مراسمی به مناسبت شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تعطیل شد و هنوز بسته است. اعضای آن دائم مورد آزار قرار می گیرند و بازداشت می شوند. دو تن از اعضای موسس آن، آقایان عبدالفتاح سلطانی و محمد علی دادخواه، در پی انتخابات بازداشت شدند و هر یک بیش از دو ماه در زندان به سر بردند. در ماه مهر 1388 به آقای سلطانی اجازه داده نشد برای دریافت جایزه حقوق بشر شهر نورنبرگ به آلمان سفر کند.

از آنجا که جعفر پناهی، فیلمساز ممتاز و برنده چندین جایزه بین المللی، نیز در اواسط اسفند 1388 خودسرانه دستگیر شده است؛

از آنجا که یکی از مدافعان حقوق زن، عالیه اقدام دوست، به خاطر فعالیت هایش در کمپین تغییر برای برابری، که بر ضد تبعیض قانونی مبتنی بر جنسیت مبارزه می کند، در حال گذراندن حکم 3 سال زندان خود است؛ حداقل 50 عضو کمپین در زمان های مختلف بازداشت شده اند و بعضی از آنها از جمله محبوبه کرمی و نیز زنان عضو گروهی به نام «مادران عزادار» در حال حاضر در زندان به سر می برند. تعدادی از فعالان حقوق زن به خارج از کشور پناه برده اند.

از آنجا که علاوه بر تبعیض های موجود مثل نفی حق زنان برای گرفتن طلاق یا حضانت کودکان پس از طلاق، دانشجویان دختر از شهریور 1388 به بعد ناگزیر باید در دانشگاه های شهر محل زندگی شان تحصیل کنند و بدین ترتیب حق دستیابی آزاد آنان به آموزش عالی محدود شده است؛ از سوی دیگر، لایحه حمایت از خانواده که در حال حاضر در کمیسیون های مجلس مورد بررسی است، به مردان اجازه می دهد بدون نیاز به اجازه همسر اول، همسر دوم اختیار کنند.

از آنجا که کارگران پیوسته از حق تشکیل اتحادیه های آزاد کارگری منع شده و فعالان سندیکایی به شدت سرکوب می شوند؛

مثال شاخص از این دست، منصور اسالو، رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است، که چندین بار بازداشت شده و در سال های گذشته هر بار ماه ها در زندان مانده و سرانجام نیز به پنج سال زندان محکوم شده است. او را برای گذراندن دوره محکومیت به میان خشن ترین مجرمان عادی در زندان رجایی شهر، در فاصله دوری از شهر کرج، فرستاده اند. معاون او، ابراهیم مددی، در حال گذراندن حکم 2 سال زندان است.

از آنجا که انجمن ها و فعالان مستقل دانشجویی به ویژه پس از انتخابات خرداد با سرکوب و آزار و تعقیب شدید روبرو بوده اند؛ پس از انتخابات، مهاجمان بعضی از خوابگاه های دانشجویی در تهران، اصفهان و شیراز را به طرز فجیعی در هم کوبیدند. گزارش ها حاکی بود که در این حمله ها در تهران پنج دانشجو، در اصفهان دو دانشجو و در شیراز نیز دو دانشجو کشته شده اند. دانشجویان بسیاری از ادامه تحصیل محروم اند و بعضی از دانشجویان به زندان های سنگین محکوم شده اند. یکی از مسئولان یک انجمن دانشجویی، به نام بهاره هدایت، بدون اتهام از اوایل دی ماه 1388 در زندان به سر می برد. مجید توکلی، مسئول دیگر دانشجویی، که چندین بار در سال های اخیر بازداشت شده است در دی ماه 1388 به 5/8 سال زندان محکوم شد. یک دانشجوی جوان دیگر، به نام محمد امین ولیان، به خاطر شرکت در اعتراض های خیابانی، در اواسط اسفند 1388 به مجازات اعدام محکوم شده است.

از آنجا که طرف دو سال گذشته، در حدود 20 روزنامه و نشریه ممنوع شده اند؛

نشر کتاب با سانسور شدیدی همراه است. بعضی کتاب ها چندین سال در انتظار مجوز مانده و سرانجام نیز موفق به دریافت اجازه انتشار نشده اند. مجوز برای چاپ دوباره بعضی کتاب ها صادر نمی گردد. بعضی دیگر، به ویژه رمان ها، تنها به شرطی مجوز نشر دریافت می کنند که چندین فصل کامل یا پاراگراف و جمله های متعدد از آنها حذف شود که اغلب در نتیجه این کار داستان ها نامفهوم می شود. از آنجا که نویسندگان و روزنامه نگاران از حق تشکیل انجمن بی بهره اند؛

کانون نویسندگان ایران، که مقامات از ثبت آن سر باز زده اند، در هفت سال گذشته موفق به برگزاری مجمع عمومی خود نشده است. انجمن صنفی روزنامه نگاران که رسماً به ثبت رسیده بود، سال گذشته ممنوع اعلام شد.

از آنجا که تعداد اعدام در چند سال گذشته به شدت افزایش یافته و از 94 مورد که در سال 2005 (1384 - 1383) به گونه غیررسمی محاسبه شده بود به 388 مورد در سال 2009 (1388-1387) رسیده است، ولی تعداد واقعی احتمالاً بیشتر است. در نتیجه، از نظر تعداد اعدام ایران پس از چین به مقام دوم و با در نظر گرفتن سرانه جمعیت به مقام اول جهان نایل آمده است. اما جمهوری اسلامی به راحتی مقام اول در اعدام نوجوانان را در اختیار دارد؛ 12 مورد در سال 2007، هشت مورد در سال 2008 و حداقل 5 مورد در سال 2009.

از آنجا که هزاران زندانی به اتهام قاچاق مواد مخدر و یا قتل به اعدام محکوم شده اند؛

به گزارش یک هیات پارلمانی افغانستان که در اواخر بهمن 1388 از ایران دیدار کرد، بر اساس اطلاعات دریافتی از مقام های قوه قضاییه ایران، از 5600 افغانی زندانی در ایران در حدود 3000 نفر، اغلب به خاطر قاچاق مواد مخدر، محکوم به اعدام هستند.

از آنجا که طرف دو ماه پس از انتخابات، حداقل 115 اعدام صورت گرفته و در دی ماه 1388، دو زندانی سیاسی در ارتباط با اتهام های مربوط به ناآرامی های پس از انتخابات اعدام شدند؛

اتهام مبهم محاربه که پیوسته علیه زندانیان سیاسی به کار گرفته می شود، به آنان هم نسبت داده شد.

از آنجا که اعضای اقلیت های قومی و مذهبی و نیز زندانیان سیاسی اغلب قربانی مجازات اعدام می شوند؛

اعضای گروه های قومی بلوچ، کرد و عرب جنوب ایران در بسیاری موارد قربانی محاکمه های فوری و اعدام بوده اند و گاهی به فاصله

دو سه روز پس از دستگیری در انظار عمومی به دار آویخته شده اند، که این خود نشان دهنده بی اعتنائی مقامات رسمی به موازین قضایی و حق محاکمه عادلانه است.

از آنجا که اعضای اقلیت های مذهبی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده اند پیوسته مورد آزار و به اتهام ارتداد و بدعت مورد پیگرد قرار می گیرند؛ در سال های اخیر به ویژه پیروان آئین بهایی و اهل حق، یک گروه صوفی، و اعضای گروه آل یاسین دستگیر و محاکمه شده اند.

کنگره فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر: با تایید عظمت جنبش ملیون ها ایرانی،

پشتیبانی قاطع خود را از تمام مردمی که خواهان حق رای، اصلاحات دموکراتیک و حقوق اساسی از جمله آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی گردهمایی و تشکل هستند، اعلام می کند؛

از دولت جمهوری اسلامی ایران با تاکید می خواهد:

به تعهدات خود بر اساس موازین بین المللی حقوق بشر از جمله تمام عهدنامه هایی که عضو آنها است، مثل میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل احترام بگذارد؛

به تعهدات صریح خود برای تضمین برابری حقوقی بین زن و مرد در چارچوب رسیدگی عمومی ادواری شورای حقوق بشر سازمان ملل احترام بگذارد؛

تمامی زندانیان عقیدتی را که به خاطر استفاده مسالمت آمیز از حق آزادی بیان، گردهمایی و تشکل زندانی شده اند، آزاد کند؛

رعایت موازین قضایی را در مورد زندانیان در راستای برخورداری آنها از حق محاکمه عادلانه با حق دسترسی به امکانات درمانی، وکیل مدافع و خانواده هایشان تضمین کند؛

فورا اعدام نوجوانان را متوقف کند؛

صدور حکم اعدام برای جرایم سیاسی و نیز حکم سنگسار را برای زنا متوقف کند و به عنوان اولین گام در راه الغای مجازات اعدام، کاربرد مجازات اعدام را به «مهم ترین جنایت ها» محدود کند.

از سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دولت های دیگر می خواهد:

برای حمایت از مدافعان حقوق بشر به ویژه آنهایی که هنوز در ایران هستند اولویت بالایی قائل شوند؛

از دولت ایران بخواهند تمامی زندانیان عقیدتی را که به خاطر استفاده مسالمت آمیز از حقوق اساسی زندانی شده اند، و نیز تمامی زندانیان و بازداشت شدگانی را که به اتهام های مبهمی مثل «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی»، «توهین به رهبر» و اتهام های دیگر مرتبط با استفاده از حق آزادی بیان زندانی شده اند،

آزاد کند؛

از دولت ایران بخواهند به فوریت به درخواست هیات های تحقیق سازمان ملل از جمله تقاضای گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه و گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد استقلال قاضیان و وکلا برای بازدید از ایران پاسخ مثبت دهد؛

روابط سیاسی موجود با دولت جمهوری اسلامی ایران را که دائما از احترام به حقوق بشر و زندگی شهروندان سر باز زده، مورد بازنگری قرار دهند؛

اقدام های مقتضی برای پیشگیری و ممانعت شرکت هایی که رفتارشان معاونت با جمهوری اسلامی ایران در نقض حقوق بشر به شمار می رود معمول دارند و به ویژه صدور تجهیزات شود و دستگاه های دیگری را که دستیابی مردم به اینترنت و رسانه های دیگر را محدود یا غیرممکن می سازد و نیز لوازمی را که برای سرکوب خشونت بار معترضان به کار می رود ممنوع کنند.

از سازمان های غیر دولتی تمام کشورها می خواهد:

جبهه گسترده و مشترکی تشکیل دهند و یک صدا با نقض فاحش حقوق بشر به وسیله دولت ایران مخالفت کنند؛

به دقت بر اقدام های دولت هایشان نظارت کنند، از جمله بر روابط سیاسی و اقتصادی این دولت ها با دولت ایران، تا از بی اعتنائی آنها به نقض حقوق بشر در ایران در ازای رشد روابط تجاری و اقتصادی جلوگیری کنند؛

با ایجاد و گسترش ارتباط با گروه های موجود و فشار بر دولت ها برای حمایت از دگراندیشان ایرانی از رشد جامعه مدنی و مدافعان حقوق در ایران پشتیبانی کنند.

اعلام اعتصاب غذا

تعدادی از فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر در همبستگی با زندانیان سیاسی در اوین اعتصاب غذا می کنند
چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۱ آوریل ۲۰۱۰

ما تعدادی از انسان های خواهان تامین حقوق بشر و برقراری دموکراسی در کشور ایران، از سراسر جهان به نشان همبستگی با جمعی

از زندانیان بازداشتگاه های ۲۰۹، ۲۴۰، بند ۲ الف و بند ۳۵۰ زندان اوین که با خواست های:

۱- لغو و تقلیل احکام صادره علیه زندانیان سیاسی، امنیتی و مطبوعاتی در دادگاههای فرمایشی پس از خرداد: ۸۸

۲- آزادی فوری کلیه بازداشت شدگان تا زمان برگزاری دادگاه ها، با قید وثیقه و کفالت:

۳- رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در کلیه محاکم:

۴- رسیدگی به روند غیر قانونی و غیر عادلانه بازجویی ها، دادرسی ها و مجازات متخلفان در تمامی سطوح:

۵- بهبود وضعیت غذایی، بهداشتی، رفاهی و تفریحی کلیه زندانیان و بازداشت شدگان

از ابتدای اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ روزه های سیاسی و مذهبی خود را به صورت گسترده و زمان بندی شده آغاز خواهند کرد،

همراه و همزمان با عزیزان زندانی، اقدام به اعتصاب غذا یا روزه سیاسی و مذهبی خواهیم نمود.

در ادامه ی اطلاعیه آمده است: در صورت تمایل به همراهی یا حمایت از این حرکت، می توان از طریق آدرس زیر اقدام کرد:

etesabqaza@gmail.com

اسامی امضاکنندگان این بیانیه به این شرح است:

حمیرا آجودان، محمد آوخ، ایرج ادیب زاده، آریتا ارانی، صفورا الیاسی، شہلا باور، عطیه بختیار، شہلا بهاردوست، مهدی توقیده، مہرنوش جعفری، مانیا جلیلی، خالد حسین زاده، نیما رسولی، حسن زرہی، مهدی سحرخیز، مریم سحرخیز، محمدرضا شکوہی فرد، بانو صابری، علی عبدی، پویان عزیزالدین، فرشته قاضی، الہہ قہرمان، انور میرستاری، مہران میرعبدالباقی، حسن نایب ہاشم، مریم نیکخواہ،

پاکسازی دانشگاه ها از اساتید مستقل

دوشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۹ آوریل ۲۰۱۰

نتیجه مستقیم سیاست وزارت علوم: اخراج

فراخوان برای همبستگی جهانی



مرتضی مردیها و صبا واصفی

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران امروز اعلام کرد که دولت ایران اساتید برجسته دانشگاه ها را بخاطر اندیشه های سیاسی آنها اخراج می کند.

پس از اخراج دکتر مرتضی مردیها از دانشگاه علامه طباطبائی در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۸، دو استاد دیگر نیز از دانشگاه علم و صنعت اخراج شدند. این اخراج ها بخشی از روند جاری اخراج پرسنل علمی دانشگاهی است که دارای اندیشه های متفاوت از دولت هستند و یا از دانشجویان در جریان اعتراضات دانشجویی حمایت کرده اند.

سید علی اصغر بهشتی و محمد شهری؛ دوتن از اساتید دانشگاه علم و صنعت هستند که بدنیاال سخنان ویر علوم، تحقیقات و فن آوری که خواستار سازگاری ایدئولوژیک اساتید شده بود، نامه اخراج دریافت کردند.

ارون رودز؛ سخنگوی کمپین بین المللی حقوق بشر در این مورد گفت: "پاکسازی دانشگاه ها از اساتیدی با نگرش های مستقل، توهین به حقوق بشر آنها و آزادی علمی است." ارون تاکید کرد که "این سیاست ها منجر به سیاسی و بی ارزش شدن دانشگاه ها می شود. دانشگاه هایی که مایه غرور ملی و مورد تحسین متفکرین جهانی است."

این اخراج ها در نوع خود از اولین اخراج ها پس از سخنان کامران دانشجو؛ وزیر علوم، تحقیقات و فن آوری است که در تاریخ ۱۳ اسفند ماه ۱۳۸۸ ایراد شد، و در آن، وزیر علوم اعلام کرده بود که پرسنل علمی که با "نظام همسو" نیستند و "التزام عملی به ولایت فقیه" ندارند، اخراج خواهند شد. دانشجو در اظهارات خود گفته بود: "ما به دانشگاهیانی که تمایلات و فعالیت هایشان با نظام جمهوری اسلامی همسو نیست نیازی نداریم." این اظهارات از جمله صریح ترین گفته هایی است که دانشگاهیان را از مشاغلشان بخاطر عقاید سیاسی آنها محروم می کند. وزیر علوم هیچ توضیحی در مورد اینکه منظور از "همسو با نظام" چیست، نداده است.

به نوشته وب سایت کلمه، سید علی اصغر بهشتی شیرازی؛ استاد برجسته ارتباطات و با سابقه در دانشگاه علم و صنعت، و پرفسور محمد شهری، استاد سابق مهندسی الکترونیک، که هر دودر استخدام مرکز تحقیقات مهندسی الکترونیک بودند، در روز ۲۴ فروردین ماه نامه اخراج دریافت کردند.

این دو استاد دانشگاه علم و صنعت قبلا در اعتراض به صدور احکام سنگین و بی سابقه برای دانشجویان توسط کمیته انضباطی دانشگاه نامه ای نوشته بودند و ضمن حمایت از دانشجویان، به ورود نیروهای لباس شخصی به دانشگاه در تاریخ ۷ دیماه ۱۳۸۸ و ضرب و شتم دانشجویان معترض شده بودند.

مدتی قبل نیز پرفسور تورج محمدی؛ رئیس دپارتمان مهندسی شیمی پس از اینکه مدتها بخاطر مخالفت با سیاست های دانشگاه نسبت به دانشجویان از سوی دانشگاه علم و صنعت تحت فشار قرار گرفته بود، استعفا داد.

قبل از آن هم، پس از انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، در اجرای سیاست های اعمال فشار و کنترل سیاسی دانشگاهیان، برنامه بازنشستگی اجباری دانشگاهها نبه اجرا درآمد که در جریان آن بیش از ۵۰ استاد برجسته بالاجبار بازنشسته یا اخراج شدند، از جمله امیر ناصر کاتوزیان، کریم مجتهدی، علی شیخ الاسلام، حسن بشیریه، محمد عرفانی، ابولقاسم گرجی، محمد آشوری، جمشید ممتاز، محمد رضا شفیعی کدکنی، رضا داوری. همچنین تعداد دیگری در اجرای همین سیاست از امور اجرایی دانشگاه اخراج شدند.

مرتضی مردیها؛ استاد فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی در تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۹، در نتیجه سیاست قهرآمیز جدید مسئولین دانشگاه نامه اخراج دریافت کرد. مرتضی مردیها و صبا واصفی، محقق و استاد دانشگاه شهید بهشتی، از تاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۸۸ از تدریس محروم شدند. مردیها از متخصصین برجسته فلسفه سیاسی در ایران است. واحد فلسفه دانشکده ادبیات در اثر فشارهای مستمر رئیس دانشگاه تصمیم به اخراج مردیها گرفت.

مردیها یکی از اعضای بلند پایه دانشگاه علامه طباطبایی بود و محروم کردن وی از تدریس، فاقد هر گونه توجیه قانونی است. صبا واصفی؛ محقق، فعال حقوق بشر و از پرسنل علمی دانشگاه شهید بهشتی نیز از تدریس محروم و اخراج شد. واصفی سومین زن از فعالان جنبش

زنان است که در چند ماه گذشته از کار برکنار شده است. تاکنون ۲۳ نفر از پرسنل برجسته علمی دپارتمان اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی به دستور واحد اداری دانشگاه وادار به بازنشستگی شده اند.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران خواستار بررسی فوری اخراج های سیاسی از دانشگاه های ایران و بازگشت آنها به دانشگاه است. این کمپین همچنین خواستار همبستگی بین المللی اساتید و پرسنل دانشگاه ها در سراسر جهان با اساتید و متفکرین ایرانی است که بخاطر دیدگاه های مسالمت آمیز و بیان آن بی رحمانه از دانشجویان، دانشگاه و موسسات علمی جدا شده اند.

نامه سرگشاده مادران صلح ایران به سران کشورهای ۵+۱

یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۸ آوریل ۲۰۱۰

متن این نامه ی سرگشاده:

عالیجنابان

ما جمعی از مادران ایران از اقوام، باورها و مذاهب مختلف هستیم که بدین وسیله نگرانی خود را درباره تصمیم های مخاطره آمیز شما در خصوص تحریم های تحمیلی بر مردم ایران ابراز می داریم.

عالیجنابان

امروز شما همراه دیگر قدرت های اقتصادی بزرگ جهانی با بیان تهدید آمیز درباره کشور ما سخن می گوید. شما نیک می دانید مخاطب شما تنها حکومت ایران نیست، بلکه طرف اصلی شما مردم ایران اند که قربانی مظلوم کشمکش های قدرتمندان خشونت پیشه قرار می گیرند. به خاطر داشته باشیم که بیشترین قربانیان تحریم های عراق کودکان و غیرنظامیان بودند.

شما با چه منطقی با تحریم کالاهای اساسی (دارو، تجهیزات پزشکی، بنزین، ماشین آلات سنگین، هواپیما و...) مردم ایران را در مضیقه قرار می دهید؟ در حالی که امروز ثابت شده است که جوامع بشری بیش

از هر وقت دیگر در نوعی همبستگی و وابستگی به یک دیگر قرار گرفته اند و هیچ کشوری بی نیاز از دیگر کشورها نیست. شما نیک می دانید که تحریم های اقتصادی مانع از دستیابی به تسلیحات نظامی و پیشبرد برنامه های جنگ طلبانه نمی گردد، بلکه فشار سنگین هزینه های هنگفت بازار سیاه ناشی از این تحریم ها را مردم محروم باید پردازند.

ما به ضرورت گفت و گو برای رفع مناقشات میان دولت ها باور داریم، هم چنین معتقدیم صلح و آزادی و امنیت، حق طبیعی همه ملت هاست، در حالی که تحریم های اقتصادی با افزایش فقر، فساد، بیکاری، تورم و... دغدغه های ملی آزادیخواهانه را فردی و شخصی می کند و تحقق دموکراسی را به تأخیر می اندازد.

عالیجنابان

جنبش های اجتماعی یک صد ساله گذشته به ویژه جنبش مدنی اخیر مردم ایران، بیانگر این نکته است که ایرانیان پرداخت هزینه برای دستیابی به دموکراسی و توسعه را به جان پذیرفته اند و البته از همدلی افکار عمومی جهانیان با روی باز استقبال می کنند. تحریم ها و فشارهای اقتصادی، ملت ایران را از تحقق آرمان های حق طلبانه خود بیش از پیش باز می دارد.

سران دولت های ۵+۱ به خوبی می دانند که دخالت ها و فشارهای اقتصادی آنها در باز تولید فضای سرکوب و خشونت و ناکامی دموکراسی در ایران و کشورهای منطقه مهم ترین نقش را ایفا می کند. مادران صلح ایران به طور جدی خواستار آنند از هر اقدامی که هزینه آن را مردم ایران خواهند پرداخت، پرهیز شود.

مادران صلح ایران

هدف از ورود به سفارت ایران در هلند چه بود؟

سه شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۰

رادیو زمانه - شکوفه منتظری:

مثل بمب ترکید. محوطه ی بیرونی سفارت ایران، روز سه شنبه ۶۶ آوریل

۲۰۱۰ در شهر لاهه هلند توسط گروهی از معترضان اشغال شد. فیلم گرفته شده از محل، یکی از کارمندان سفارت را نشان می‌داد که به «وطن فروشانِ خائنی» که سفارت را گرفته بودند ناسزا می‌گفت. یکی می‌گفت «دمشون گرم»، آن یکی شاکی بود. خیلی‌ها دادشان هوا رفته بود و هر کسی چیزی می‌گفت. یکی گفت کمونیست‌اند، دیگری گفت آنارشیست هستند. آن یکی می‌گفت کلاه چه‌گوارا به سرشان گشاد است. یکی از آن طرف داد می‌زد، آهای پیرزن پیرمردها! سی سال دیر رسیدید.

اما واقعا ماجرا از چه قرار بود؟ اصلا این‌ها که بودند؟ ایسم‌شان چه بود؟ واقعا کلاه‌های گشاد چه‌گوارایی داشتند با سیبیل‌های استالینی؟ «سین. صاد» یکی از افرادی بود که در این حرکت شرکت داشت. از او خواستم خودش بگوید ماجرا از چه قرار است:

سه‌شنبه ما با گروهی از دوستان، بخشی از خاک سفارت را گرفتیم یا به قول بعضی‌ها آزاد کردیم. برای ما خیلی دردناک بود که هلند، بخشی از خاک خود را به ایران بدهد و کسانی از این خاک استفاده کنند که حکومتِ مردم ایران نیستند.

ما تصمیم گرفتیم، تعداد کمی ایرانی و تعداد بزرگتری غیر ایرانی، هلندی و ملیت‌های دیگر، زمین آن‌جا را به شکل سمبلیک بگیریم و پرچم جمهوری اسلامی را که البته ما با آن هم دشمنی نداشتیم، برداشتیم تا نشان دهیم آن حکومت دیگر این‌جا حکومت نمی‌کند و زمان کوتاهی تا وقتی پلیس بیاید و ما را ببرد، این خاک مال ما و مردم ایران باشد.

به جای پرچم ایران چیزی جایگزین کردید؟
سر این موضوع خیلی بحث کردیم، چه چیزی بگذاریم که متعلق به مردم باشد. گفتیم اگر سبز باشد، خب بعضی‌ها سبز نیستند، اگر سرخ باشد، بعضی‌ها سوسیالیست نیستند. خیلی از آن گروه اصلا سوسیالیست یا کمونیست نبودند. گفتیم سیاه باشد که متعلق به آنارشیست‌ها است ولی کل گروه آنارشیست نبود و در ایران برای خیلی‌ها آنارشیسم نوعی فحش است. دیدیم با رنگ نمی‌شود تكثرگرایی داخل گروه را منعکس کرد. پس تصویری را انتخاب کردیم که در این وقت تاثیر زیادی بر مردم گذاشته است و آن تصویر ندا است. در نتیجه چیزی که ما جایگزین کردیم، پرچمی مشکی بود با تصویر ندا آقاسلطان. البته نه این‌که بگوییم همه‌ی مردم ندا هستند یا چیزهایی از این قبیل. اما برای ما قوی‌ترین تصویری بود که می‌توانستیم پیدا کنیم و نشان دهیم این‌جا مال خود ایرانی‌ها است.

کار شما سمبلیک بود، مخاطبتان چه کسی بود؟ جامعه‌ی هلند یا مردم داخل ایران را نیز شامل می‌شد؟

این کار چند هدف داشت. کاملاً سمبلیک بود و ما با خود ساختمان سفارت و مردم سفارت هیچ کاری نکردیم. هیچ خشونتی نداشتیم، به داخل ساختمان نرفتیم و مردم را کتک نزدیم. به هیچ عنوان به ساختمان و مردمش نزدیک نشدیم. مهم‌ترین مخاطب برای ما مردم ایران بودند، به‌خصوص در این دوره که مقداری اوضاع آرام‌تر شده است. حدس می‌زنم افراد معترض کمی از مبارزه خسته شده‌اند.

در هر حال ما چرا مثل مبارزه با یک غول و دیوی است که صد جان دارد و اصلاً نمی‌رود. انرژی انسان را می‌گیرد. ما ایرانیان و غیرایرانیان هلند خواستیم نشان می‌دهیم، هنوز هستیم. هلندی‌ها هم از اتفاقات ایران ناراحت می‌شود و نمی‌توانند درگیر ما چرا نشوند. اما مخاطب دیگری نیز اینجا هست. زمانی که کاری می‌کنی که به سفارت ربط دارد، داستان سیاسی می‌شود و آنجا سیاست‌مدارها نیز به یکدیگر وصل می‌شوند.

یعنی به شکلی شما می‌خواستید توجه دولت هلند را به روابطش با دولت ایران جلب کنید؟

بالاخره باید علامت سوالی ایجاد شود. زمانی که سفیر ایران در رابطه با این موضوع می‌رود با یک وزیر هلندی صحبت می‌کند، هلند می‌بیند از طرفی با دولت ایران ارتباط دارد و از طرف دیگر می‌گوید ایران مردمش را اذیت می‌کند و پناهنده‌هایش را اینجا قبول می‌کنیم. ولی پناهندگانی که اینجا می‌آیند ناراضی هستند و بالاخره کاری می‌کنند. نتیجه این می‌شود که بر سر این موضوع باید با سفیر صحبت کنیم.

نمی‌دانم خبر داری یا نه اما در رسانه‌های ایرانی و شبکه‌های اجتماعی متفاوت مثل فیس‌بوک بحث‌های زیادی حول این ماجرا در گرفت و موافقین و مخالفین زیادی داشت. یکی از نقدهای موجود این است که شما با این کارتان تاثیر منفی بر نگاه جهانیان بر جنبش مسالمت‌آمیز مردم ایران گذاشتید. این را چطور می‌بینی؟

خیر، اصلاً. اولاً در مورد این اخبار باید بگویم که بعد از انجام این کار سه روز حبس بودیم و نتوانستیم هیچ خبری را بخوانیم. خود من ۲۴ ساعت نیست که آزادم و هنوز دارم می‌خوانم که چه چیزهایی درباره‌ی ما نوشته‌اند. متأسفانه خیلی از چیزهایی که نوشته شده است توسط کسانی است که نمی‌دانند ما چرا به آنجا رفتیم و چه کار کرده‌ایم.

شنیدم بعضی‌ها نوشته‌اند که ما پرچم را سوزانده‌ایم. ما اصلاً این کار

را نکردیم. قبل از آن در مورد این موضوع بحث کردیم و تصمیم گرفتیم که نه آن را بسوزانیم و نه پاره‌اش کنیم. خیلی آرام گره‌هایش را باز کردیم و پرچم ندا را جایگزین کردیم. الآن تازه می‌توانیم جواب این‌ها را بدهیم. ببینید ما رفتیم این کار را کردیم و خیلی مواظب بودیم که هیچ خشونتی نشان ندهیم. اتفاقا تنها خشونتی که دیدم از اعضای سفارت بود. آقای بود که فحش می‌داد و می‌خواست به ما حمله کند.

ما جایی در آن بالا هشت نفری بودیم، تک و تنها می‌خواست بیاید بالا و ما را بزند. به پلیس‌ها نیز می‌گفت شما کاری نمی‌کنید پس من خودم ترتیب‌شان را می‌دهم.

یعنی نه از سوی شما خشونتی اعمال شد و نه حاضر بودید خشونتی را از طرف آنان بپذیرید؟

نمی‌خواستیم طوری شود که درگیری ایجاد شود. یعنی نمی‌خواستم با دست یا فک شکسته بیرون بیایم ولی از این لحاظ پیروز شدیم. هدفمان این بود که بدون خشونت این کار را کنیم و پلیس‌ها بعد از این که سه بار اعلام کردند شما باید بروید بالاخره آمدند ما را در ماشین پلیس گذاشتند و بردند.

یعنی شما هیچ مقاومتی در مقابل پلیس هم انجام ندادید؟ هنگامی که گفتند بیایید پایین، خودشان آمدند و ما را بردند ولی ما با آن‌ها دعوا نکردیم. حتی من شخصا جایی به پلیس گفتم که هیچ مشکلی با شما ندارم و حتی خیلی خوشحالم که شما اینجا جلوی سفارت نشان می‌دهید که برخورد پلیس باید چگونه باشد، باید با احترام برخورد کند.

پلیس چندباری جلوی آن آقای بود که در سفارت بود و به ما فحش می‌داد و می‌خواست حمله کند را گرفت. آنجا دیدند که در یک کشور دموکرات پلیس چگونه باید برخورد کند. خوشحال بودم که هم خودم این را تجربه کردم و هم سفارتی‌ها این را دیدند.

تو یک جوان ایرانی - هلندی هستی، آیا می‌شود گفت گروه‌تان، گروهی جوان بود؟

تا حدی. مثلا من خودم به سی‌سال نرسیده‌ام؛ ولی دانشجویان ۲۱ ساله نیز نبودیم. بعضی‌ها ۳۵ تا ۴۰ بودند ولی بیشترمان حول و حوش ۳۰ سال بودیم.

یک کم سراغ خودت برویم. چه کاری می‌کنی؟
من در هلند بزرگ شده‌ام؛ می‌شود گفت ایران را تقریبا ندیده‌ام. خیلی

اهل هنر هستم و شغل من موسیقی است. چند ساز مختلف را می‌نوازم و از اجراهای مختلف پول در می‌آورم.

یعنی خیلی هم نمی‌توان اسم تو را سیاستمدار گذاشت؟
اصلاً. می‌دانم دوره‌ای بودند که عده‌ای از حزب پول می‌گرفتند و کاری می‌کردند ولی کسانی که این کار را به عنوان شغل می‌کنند از آن مبارزه دور می‌شوند. بچه‌هایی که آن‌جا بودند مثلاً خود من اهل هنر هستم، یکی دیگر از دوستان کار تئاتر می‌کند. کسی شغل بنایی داشت. یکی روشنفکر و دیگری در یک اداره کار می‌کند.

تو که خودت در هلند بزرگ شده‌ای چرا این‌قدر دغدغه‌ی ایران را داری؟
هنرمند هستی و در برخورد کلیشه‌ای می‌گویند هنرمندان روح لطیفی دارند، چه شد که به چنین ضرورتی رسیدی؟

درست است که من در هلند بزرگ شده‌ام، اما همیشه در ارتباط با ایران بوده‌ام. ماهی یکبار یا دو ماهی یکبار من با دایم‌ام در ایران تلفنی صحبت می‌کنم. با این‌که ۲۵ سال است دایم‌ام را ندیده‌ام هنوز دلم برایش تنگ می‌شود. ارتباطی که با ایران دارم بر اساس موسیقی، شاهنامه، غذایی که می‌خورم و خاطره‌هایی که تعریف می‌کنند است. نه این‌که بگویم خون ایران در رگ من است و ایران وطن من است ولی چیز دیگری که هست این است که من شهروند دنیا هستم و زمانی که می‌بینم در کشورهای مختلف نابرابری وجود دارد، حس می‌کنم باید به آن‌ها کمک کنم. همین‌طور که این هلندی‌ها به این دلیل به ایرانی‌ها کمک کردند.

اگر من بخواهم مردمی را کمک کنم، به ایرانیان بیش از افراد دیگر می‌توانم کمک کنم. همین‌طور می‌خواهم تبتی‌ها و فلسطینی‌ها را کمک کنم اما نه زبان‌شان را می‌دانم و نه تاریخ و سیاست‌شان را درست می‌شناسم. به دلیل این‌که به عنوان یک ایرانی هلندی این آشنایی را با ایران دارم می‌توانم برای حقوق ایرانیان فعال باشم.

گروه شما چگونه عمل کرده است؟

این گروهی که رفتند و این‌کار را انجام دادند، هیچ ربط خاصی به هم نداشتند. نه از یک گروه یا حزب سیاسی می‌آیند و نه قبل از این همکاری با هم داشته‌اند. بعضی‌ها تا حدی آنارشیست بودند، ۲ یا ۳ نفر از آن‌ها سوسیالیست کمونیست بودند. خود من تا حدی سمپاتی برای جنبش سبز دارم. گروه‌هایی که اگر بخواهند به عنوان جنبش با یکدیگر کار کنند قبل از این که در مبارزه متحد شوند، بر سر و کول یکدیگر می‌زنند. مثلاً آنارشیست‌ها و کمونیست‌ها در اسپانیا خیلی با یکدیگر جنگیدند تا این‌که فهمیدند یک فاشیستی هم هست که باید با

آن بجنگدند. یعنی مایی که آنجا رفتیم هیچ ربطی به جایی نداشتیم بنابراین این گروه هیچ رهبری هم نداشتند.

جاهای مختلف خیلی راجع به شما نوشتند. اما خودت نیز اشاره کردی که تازه دیشب آمدی و هنوز ۲۴ ساعت نیست که بیرون هستی. فکر میکنی اگر کسی بخواهد بداند که شما چرا به آنجا رفتید و چرا این کار را کردید باید از کجا بشنود؟ آیا منبعی دارید که آدمها به آن مراجعه کنند؟

ما سایتی داریم که در اعلامیهی اولی که دادیم آدرس آن را نوشته ایم. متأسفانه دیدم بچه ها همه خبر را به یکدیگر میفرستند و اسم این سایت آنجا گم میشود. تنها جایی که ما به عنوان گروه داریم کاری میکنیم وبلاگی به اسم ایران لیوز است. iranlives.blogspot.com

آنجا تنها جایی است که اعلامیهی ما به زبانهای فارسی، انگلیسی و روسی نوشته شده است.

چرا روسی؟

زیرا میخواستیم مردم کشورهایی دیگر نیز به وضعیت ایران آگاه شوند. حکومتهایی هستند که بیش از حد با ایران همکاری میکنند. مثلاً حکومت روسیه متأسفانه از ایران پشتیبانی کرده است و گفتیم اگر به روسی نیز بنویسیم که در روسیه آن را بخوانند خوب است. حتی میخواستیم به زبان اسپانیایی بنویسیم که در ونزوئلا و دیگر کشورهای که دولت هایشان متحد دولت ایران هستند، بتوانند آن را بخوانند. ولی متأسفانه به موقع حاضر نشد. اما سعی میکنیم در روزهای آینده این کار را انجام دهیم.

یکی دیگر از نقدهایی که به شما وارد است این است که دوره ای این حرفها گذشته است. زمانی که آدمها میریختند سفارت آمریکا را میگرفتند. اما از طرفی ما قبل از انقلاب ۵۷ نمونه های مشابه ای در خارج از کشور داشتیم. کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی، بارها اعتراض هایی از این دست کرده است. به سفارت های ایران رفته و آنجا تحصن کرده است. در واقع کاری که شما امروز کرده اید و نمونه های دیگری که در چند ماه اخیر اتفاق افتاده است به نوعی تکرار تاریخ است. به نظرت میشود اینها را به یکدیگر ربط داد؟

اولاً من بگویم با این استدلال که دوره ای کاری تمام شده و عده ای این کار را دیگر نمیکنند، دلیل نمیشود که آدم کاری نکند. یعنی اگر ما بگوییم هیچکس نمیرود تظاهرات، دلیل است که دیگر تظاهرات نکنیم؟

ولی اگر این کاری که ما کردیم را بخواهیم با اشغال سفارت آمریکا در ایران مقایسه کنیم، اولاً آن ها مردمی که آنجا کار می کردند را گروگان گرفتند و آنها را ۴۴۴ روز نگه داشتند. ما به هیچ عنوان دستی به سفارت نزدیم و حتی نزدیک به اهالی سفارت نشدیم. ما فقط گفتیم این خاکی که هلند به ایران داده است، به دلیل این که حکومتی از آن استفاده می کند که حکومت مردم ایران نیست، خاک را به مدت ۳۰ تا ۶۰ دقیقه بگیریم.